



Contents available at : <http://jls.tu.edu.iq>

Journal of Language Studies

ISSN 2616- 6224



Realism in Jalal Al-Ahmad and Abdulrahman Munif: A novel - the director of the school - and a novel - end - model

Dr. Abdul-Ali Kazem Al-Fatlawi
University of Karbala, Faculty of Tourism Sciences
Hyousif@tu.edu.iq

Keywords:

- Adaptive Literature
- Realism
- Fictional Elements
- Al-Ahmad
- Manif
- Al-Nahyat
- School Principal.

Article Info

Article history:

-Received 11/6/2018

-Accepted 20/6/2018

Available online 15/8/2018

Abstract: The research is based on the principles of Dastani Darman, the director of his school, Jalal Al-Ahmad, and the Endings, Abdulrahman Muneef (Realism in Jalal Al-Ahmad and Abdulrahman Munif, The researcher studied the realism in the narrative narratives of the authors Jalal Al-Ahmad (Irani) and Abdul Rahman Muneef (Saudi Arabia). In the two narratives above, These elements (personality, time, place, internal dialogue ...), the researcher worked on realism These elements in the two narratives are the subject of the research and the presentation of similarities and differences between them.

The research consists of an introduction to the comparative literature, its origin and its development, an overview of the realism, its definition and the origin of this school, an overview of the Persian Iranian novelist Jalal Al-Ahmad and his literary productions, an overview of the Saudi Arabian novelist Abdulrahman Munif and his literary works, In the last and important part of the research is a critical study of realism in the elements of the two narratives above. At the end of the research, the researcher reached a number of results.

بررسی تطبیقی رئالیسم با نگاهی به عناصر داستانی

در رمان "مدیر مدرسه" جلال آل

احمد و "النهايات" عبدالرحمن منيف

أ.م.د. عبدعلي كاظم الفتلاوي

جامعة كربلاء

كلية العلوم السياحية

چکیده

رئالیسم در مباحث ادبیات داستانی، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ مکتبی که می‌کوشد خصوصیات ادم‌ها و واقعیت اجتماعی را آن‌گونه که در حیات حقیقی به نظر می‌رسند، بازتاب دهد. عبدالرحمن منیف، نویسنده سرشناس عربستانی‌تبار و جلال آل احمد، داستان‌نویس صاحب‌سبک ایرانی از جمله نویسندگانی هستند که در آثار خود بر مبنای مبنای رئالیستی با نگاه منتقدانه، جامعه‌ی داستانی خود را ترسیم کرده‌اند. منیف در رمان «النهايات» و جلال آل احمد در رمان «مدیر مدرسه» با رویکرد رئالیستی، به شخصیت‌پردازی، ارائه‌ی زمان و مکان، و درون‌مایه‌ی داستان پرداخته‌اند. پژوهش حاضر، به مبنای رئالیسم در رمان «النهايات» و رمان «مدیر مدرسه» پرداخته است، با طرح این سؤال که آیا میان دو اثر تطبیق رئالیستی دیده می‌شود. این پژوهش نشان می‌دهد که در هر دو اثر، رئالیست عنصر مهمی است و بین هر دو اثر مشابهت‌هایی وجود دارند و در آنها نگاه منتقدانه رئالیستی را می‌توان یافت.

کلمات کلیدی: ادبیات تطبیقی، رئالیسم، عناصر داستانی، آل احمد، منیف، النهايات، مدیرمدرسه.

ادبیات تطبیقی

در ادبیات تطبیقی آنچه مورد نظر محقق است نفس اثر ادبی نیست بلکه تحقیق در چگونگی تجلی و انعکاسی است که اثر ادبی قومی در ادب قوم دیگر پیدا می‌کند، به این معنا

که نویسنده و شاعر قومی، چطور با مضامین و آثار قوم دیگر روبرو شده و آن آثار را چگونه و به چه نحوی تلقی کرده است (حدیدی ۱۴۳). ادبیات تطبیقی همانند سایر مباحث علوم انسانی، در مسیر تاریخی خود رشد و تکامل داشته و نمی توان برای آن تعریف یا نظریه ای واحد و منسجم ارائه داد. قلمرو ادبیات تطبیقی از زمان ظهور آن تاکنون میدانی وسیع از فعالیت های فکری را پوشش داده و نحله ها و گرایش های متنوعی را در خود جای داده است. این پوشش و گستره وسیع، موجب تعامل ادبیات تطبیقی با سایر شاخه های علوم انسانی شده که بر تنوع و غنای فکری آن افزوده است (ر. ک انوشیروانی، 1392: 5)

اصول ادبیات تطبیقی فراملی و فرامحلی است. در این نوع نقد، ملیت شاعر یا نویسنده مهم نیست؛ زبانی که اثر ادبی بدان نوشته می شود مهم است. علاوه بر آن باید دلیل قاطع و روشنی بر ارتباط و تأثیر آثار ادبی بر یکدیگر وجود داشته باشد. صرف تشابه و نزدیکی متون ادبی کافی نیست. باید پیوندها و اثرپذیری ها اثبات شود تا بتوان اثری را در حوزه ادبیات تطبیقی جای داد (محمدی، 1389: ۲۱۲). در ادبیات تطبیقی لازم نیست اثری از اثر دیگر تأثیر مثبت گرفته باشد یا مؤید آن باشد بلکه گاه در ادبیات تطبیقی تفاوتها و تضادهای فرهنگی نیز آشکار می شود.

رنالیسم

رنالیسم یعنی چیزگرایی یا شیئیت و از حیث اصطلاح بر مکتبی بر ادبیات اطلاق می شود که در تصویری از واقعیات چشم اندازی های زندگی خارج و آزاد از ایدئالیسم، ذهن گرایی و رنگ رمانتیک باشد. این برخورد نقطه ی مقابل رمانس است. اما نظیر نوتورالیسم از فلسفه ی جبر و وضع کاملاً غیر اخلاقی ناشی نمی شود.

از مجموع الفاظی که در برابر رنالیسم در فرهنگ های لغت آمده است، از قبیل اعتقاد به وجود حقیقت در کلیات، اعتقاد به اینکه اشیا مورد ادراک حواس ما واقعا دارای وجود مستقلی می باشند. یا واقع گرایی، واقع بینی، اشتغال به

حقیقت و واقعیت و به ویژه در هنر و ادبیات، تصویر تجسم واقعیات، تاکید در مواد عملی مطالعات، انکار وهمیات و تاکید به پیروی از واقعیات. چنین بر می آید که مقصود از رئال (حقیقت) وضع، شی و حالتی است کاملاً عینی و درست نقطه مقابل ذهنی. ساده تر آنکه رئالیسم با امری ملموس و بیرون از ذهن سروکار دارد و درست همین موضوع بسیار پیچیده و محل تامل است و از همین جاست که گاه رئالیسم را مفهومی ریاکار و رسوا دانسته اند. بیهوده نیست که ناتورالیست ها، سورئالیست ها و حتی سمبولیست ها و رومانیک ها نیز خود را رئالیست می دانند. و حقیقت آنکه رئالیسم اصطلاحی است که از حوزه ی تفکرات فلسفی وارد نقد ادبی شد. گرچه در فلسفه نیز معنای مراد فیلسوف از رئالیسم فراز و نشیب هایی داشته است، ولی مفهومی که اهل ادب را به خود جذب کرد و آن مفهوم را از رئالیسم در ذهن اسکان دادند، این ادعای رئالیسم بود که - مدرکات تز اعیان اند و از موجودیت حقیقی در خارج از ذهن مدرک برخوردارند- اما همچنان که در نزد اهل فلسفه توافق کاملی از اصطلاح حقیقت (رئال) وجود ندارند، بلکه پاسخ ها در مقابل اینکه حقیقت چیست بر مبنای رویکردهای مختلف بدین قضیه شکل می گیرد... طبیعی است که برداشت اهل ادب نیز می تواند در قبال این اصطلاح متفاوت باشد. (98: 1385 : ثروت ، منصور)

جلال آل احمد

جلال الدین سادات آل احمد در پنجشنبه یازدهم آذر 1302 هجری شمسی در محله بازار تهران در خانواده ای روحانی به دنیا آمد. تفاوت دیدگاه فکری و چالش ذهنی اش او را در سن 22 سالگی از خانواده اش جدا کرد. نوشتن خلاصه ای از زندگی جلال آل احمد به عنوان یک روشن فکر سیاسی به قدری دشوار است؛ که به سنگ درهاون کوبیدن می ماند. این دشواری در خلاصه کردن زندگی او به پرباری اندیشه و دیدگاه او بر می گردد که در این جا سعی شده است به اختصار به آثار او اشاره شود.

جلال در سال 1322 اولین قصه اش را با نام «زیارت» نوشت. و حاصل نوشته های او تا سال 1331 به مجموعه های «دیدوبازدید»،

«حزب توده سر دو راه»، «سه تار»، ترجمه «قمارباز» نوشته داستایوفسکی و ترجمه «بیگانه» آلبرکامو، ترجمه «دست‌های آلوده سارتر» و مجموعه داستان «زن زیادی» بود.

او در سال 1329 با سیمین دانشور ازدواج کرد. نگرش سیاسی و تفکر خاص او قابل شرح در این مجال نیست اما آن چیزی که از جلال آل احمد مانده است، نشان دهنده ی جامعیت ذهنی اوست. در سال 1333 کتاب «بازگشت از شوروی» اثر آندره ژید و ترجمه «مایده‌های آسمانی» آندره ژید را منتشر کرد و کتاب «هفت مقاله» را هم به چاپ رساند. از دیگر فعالیت‌های جلال در این سال انتشار مجله «نقش و نگار» به مدیر مسؤلی سیمین دانشور بود. سال 1337 جلال سه اثر به چاپ رساند: «سرگذشت کندوها» که روایت نمادینی است از مبارزات نهضت ملی شدن صنعت نفت، «تات‌نشین‌های بلوک زهرا» که حاصل همان کشورگردی‌ها و تکنگاری‌ها (منوگرافی‌ها) بود، و «مدیر مدرسه» که مهم‌ترین اثر داستانی جلال است. جلال در این سال به همراه برادرش شمس آل احمد به یزد سفر کرد که حاصل آن را در مقاله‌ای با نام «سفری به شهر بادگیرها» به چاپ رساند.

در سال 1339 جلال همان‌طور که در کتاب «یک چاه و دو چاله و مثلاً شرح احوالات» نوشته است، مقاله «بلبشوی کتاب‌های درسی» را در مجله علم و زندگی و کتاب «خارگ در یتیم خلیج فارس» را منتشر کرد این کتاب حاصل سفر سال قبل او به دعوت کنسرسیوم به جزیره خارک بود.

جلال در سال 1340 کتاب «نون و القلم» را به چاپ رساند که قصه‌ای نمادین از وقایع مبارزات توده‌ای‌ها و شکست آن‌هاست. سال 1341 حاصل کلامش کتاب «غرب‌زدگی» بود، کتابی که نوید خودشناسی دوباره‌ای برای ایرانیان بود. در بهمن 1341 جلال به اسراییل سفر کرد. حاصل این سفر کتاب «سفر به ولایت عزراییل» است. در نیمه آخر 1341 جلال به اروپا سفر کرد، هم‌چنین در این سال کتاب «کارنامه سه ساله» را به چاپ رساند. و در سال 1343 کتاب «ارزیابی شتاب‌زده» به چاپ رسیده است. جلال در سال 1345 «حسی در میقات» را به چاپ رساند که در واقع سفرنامه حج اوست. این سفرنامه در زمره سفرنامه‌های

خوب و بارز زبان فارسی قرار گرفت. او همچنین در این سال ترجمه «کرگدن» یونسکو را چاپ کرد.

عبدالرحمن منیف

عبدالرحمن منیف در سال ۱۹۳۳ در عمان پایتخت اردن از پدری سعودی و مادری عراقی متولد شد. و در جوانی به عراق بازگشت. کشوری که در دوران مهمی از تاریخ سیاسی خود قرار داشت و این زمینه را برای آشنایی منیف با افکار و آراء شخصیت‌ها و جریانهای سیاسی مهیا می کرد. او که نتوانست به واسطه فعالیت‌های سیاسی خود در عراق ماندگار شود برای تکمیل تحصیلاتش عازم قاهره شد و سپس به بلگراد رفت و در آنجا موفق به دریافت درجه دکتری در رشته علوم اقتصادی (اقتصاد نفت) به سال ۱۹۶۱ م گردید. (احمدی، ۲: ۱۳۸۷)

منیف پیوسته به فعالیت‌های سیاسی خود در کشورهای مختلف ادامه می داد تا اینکه پس از مدتی به بی فایده بودن کار سیاسی در صورتی که پشتوانه ای اندیشگانی نداشته باشد پی برد و احساس کرد با پناه بردن به ادبیات و خصوصا رمان بهتر می تواند دغدغه‌های فکری و سیاسی خود را سامان ببخشد.

منیف عرصه‌های کاری متفاوتی را تجربه کرده؛ از اشتغالات سیاسی گرفته تا کارمند یک شرکت نفتی در سوریه؛ از روزنامه نگاری در بیروت و عراق گرفته تا نوشتن آثاری در زمینه اقتصاد و سیاست؛ اما آنچه سبب شهرت او شده است رمان‌هایش می باشد که با توجه به ترتیب زمانی بدین شرح است: الاشجار و اغتیا لمرزوق، قصه حب مجوسیه، شرق المتوسط، حین ترکنا الجسر، النهایات، سباق المسافات الطویل، التیه، الاخدود، ارض السواد، عالم بلا خرائط، خماسیه مدن الملح، الآن. . . هنا أو شرق المتوسط مره آخری (احمدی، ۳: ۱۳۸۷)

منیف نویسنده ای ایدئولوژیست است که به اتحاد عرب و آزادی و حقوق متساوی آنها ایمان قلبی دارد و بیشتر رمان‌هایش در راستای این اعتقاداتش شکل گرفته. . . او

برای ما ادبیاتی روایی و ایدئولوژیک به ارمغان می آورد». (جمال الدین، 1389: 99)

اما آن چیزیکه در مورد منیف وجود دارد را الزغول این گونه مطرح می کند؛ «تجربه شرکت در فعالیتهای سیاسی در شخصیت او اثر گذاشته و باعث گردید وی تلاش کند تا جایگاه انسان را در برابر ظلم، ستم و گمراهی جست و جو کند و به درمان دردها با وسایل موجود بپردازد. (الزغول، 1383: 111)

منیف که دغدغه و آرزویش آزادی و تساوی حقوق انسان در جهان عرب بود در آدینه بیست و سوم ژانویه 2004 م چشم از دار دنیا فروبست (احمدی، 3: 1387)

رمان مدیر مدرسه

داستان ماندگار مدیرمدرسه جلال آل احمد یکی از موفقترین داستانهای او محسوب می شود. «آل احمد در این کتاب به روش بزرگ علوی و صادق هدایت وقایع بعد از کودتای 28 مرداد در ایران را روایت میکند. روایتی از یأس و ناامیدی اجتماعی و روشنفکری که پیش بینیهای آرمانی اش نادرست از کار درآمده و کودتا آخرین توان و امید را از او گرفته است، به دنبال گوشه ی دنجی میگردد. (دستغیب، 1371: 45)

خلاصه داستان در این دو جمله بیان میشود که «حالا دیگر همه چیز برباد رفته و بیهودگی، عمده ترین مشغله ی ذهنی نسل مدیرگشته است» (جمال زاده، 1337: 77)

راوی، معلمی است که پیشینه 10 سال تدریس دارد و وضعیت، دلسرد از وضعیت فعلی، تصمیم میگیرد مدیر یک مدرسه شود. به شخصی در کارگزینی کل اداره آموزش و پرورش، رشوه ای میدهد و برای او به سفارش، حکم مدیرمدرسه صادر میکنند. این دبستان در حاشیه شهر و در یک منطقه کوهپایه ای قرارگرفته که جایگاهشرا داستان، دقیقاً مشخص نمیکند. این

منطقه چون جزو ییلاق محسوب میشود، علاوه بر افراد بومی، جمع زیادی از فرزندان باغبانان و کارگران هم در آن حضور دارند. تعدادی از افراد خانواده‌های تا حدودی سرشناس تر هم در آنجا زندگی میکنند. آغاز داستان با برخوردهایی است که مدیر مدرسه با پنج معلمش پیدا میکند و پایان داستان همراهی مدیر به سبک معلمان و فراش برای کنترل اوضاع مدرسه است. نتیجه‌ای که در ابتدای داستان با آرمان‌های مدیر نا همخوان است.

داستان مدیر مدرسه از دیدگاه رئالیسم انتقادی مبتنی بر دو اصل طبیعت‌گرایی و ارزش‌انگاری است. وفاداری نسبت به واقعیت، کوشش بی‌دریغ برای ارائه و تفهیم ارزشها و هنجارهای جمعی مهمترین ویژگی این داستان است. همچنین این داستان از دیدگاه جامعه‌شناسی ادبیات، متنی است که مستقیماً از جامعه و تحولات آن تأثیرپذیرفته است. ذوق و استعداد هنری و آشنایی او با روشهای مردم‌شناسی در این کتاب به آل احمد این امکان را میدهد که به نحوی شایسته «واقعیت اجتماعی در پیوند با ارزشها» را توصیف کند. بر این اساس میتوان داستان را از دو منظر عناصر داستان نویسی و مولفه‌های رئالیسم انتقادی مورد بررسی قرار داد.

رمان «النهیات»

عبدالرحمن منیف، در رمان‌هایش ساختار حکومت‌های خودکامه و سرگذشت جامعه ستمدیده و اوضاع نابسامان اجتماعی - اقتصادی مردم را به تصویر می‌کشد. رمان «النهیات» که یکی از داستان‌های بررسی شده در پژوهش حاضر است، وضعیت نابسامان «روستایی کوچک در آغوش قحطی، ناخن خشکی آسمان و خشکی زمین» (منیف، ۱۳۹۱: ۶) را با رویکردی واقع‌گرایانه و منتقدانه به تصویر می‌کشد. از این جهت، منیف، نویسنده‌ای متعهد است که اعتقاد دارد:

هدف رمان تنها کشتن وقت مخاطب و جاری ساختن چند قطره اشک از دیدگان او نیست تا بدین وسیله اسباب آرامش وجدان وی فراهم شود، بلکه پایان رمان باید نقطه‌آغاز کار مخاطب

باشد. رمان‌های بزرگ، تأثیرشان با پایان یافتن آنها آغاز می‌شود. (السامرای و جهاد فضل، ۱۹۷۶: ۱۲۷)

داستان «النهیات» وابستگی شدید روستانشین و تعلق خاطرش رابه زمین‌های کشاورزی نشان می‌دهد، از طرفی با آمدن قحطی و خشکسالی، آشفتگی‌های فراوانی دامن مردم روستا را فرا می‌گیرد، که این خشکسالی در زمین، ترس تازه ای را بر دل آنها ایجاد می‌کند و وعده‌های عمل نشده حکومت برای ساختن سد، مردم را سخت بدبین و ناامید می‌سازد. ناامیدی از خشکسالی در «النهیات»، شبیه ناامیدی مدیر مدرسه از بهبود روابط و قوانین ناعادلانه ی حاکم در مدرسه ی به تصویر کشیده ی جلال آل احمد است که این خشکسالی در معنای ایهام گونه، به منظور جلال آل احمد از بیان این داستان رئالیستی نزدیک می‌شود.

در این رمان با شخصیتی به نام «عساف» آشنا می‌شویم که با کارها و رفتارهای عجیب و غریبش موجبات تمسخر خود را از طرف اهالی روستا فراهم می‌کند. عساف که از همان کودکی به شکار علاقه مند است، بی‌اعتنا به ریشخندها و دشنام‌ها در ایام فراوانی به شکار پرندگان می‌پردازد و آنها را به افرادی که در نظر دارد، می‌دهد. سرانجام انجمن آبادی تصمیم می‌گیرد از عساف که در شکار پرندگان مهارت دارد بخواهد تا در این اوضاع نابسامان قحطی، راه چاره ای برای رفع گرسنگی مردم روستا بیابد. عساف برخلاف میل باطنی اش، مجبور به همکاری با مردم روستا و میهمانان شهری آنان می‌شود و به عنوان راهنما به همراه دیگران برای شکار عازم بیابان می‌شود؛ اما روز به نیمه نرسیده، طوفان شن، عساف را به کام مرگ می‌کشاند. پس از جست و جوی فراوان، جنازه ی او را به روستا باز می‌گردانند. اهالی روستا شب تا صبح به گفتن قصه می‌پردازند درحالی که اولاً متوجه شده اند که چه انسان شریفی را از دست داده اند و ثانیاً فکر مبارزه و بیداری درونی سراسر وجودشان را لبریز کرده است.

بررسی تطبیقی رئالیسم با نگاهی به عناصر داستانی در دو رمان

در ادبیات داستانی به هنگام بررسی یک متن میتوان از روش‌های مختلف بهره گرفت که از جمله آنها استفاده از رویکرد رئالیسم انتقادی است. در این رویکرد، عناصر داستان نویسی همچون شخصیت پردازی، زاویه دیدی، درون مایه، و زمان و مکان اهمیت زیادی دارد، چراکه راوی داستان تلاش دارد شخصیت واقعی از قهرمانان داستان را روایت کند، روابط علت و معلولی از حوادث را نشان دهد و از زاویه دید سوم شخص یا اول شخص استفاده نماید، با این تفاوت که زاویه دید رمان مدیر مدرسه اول شخص و زاویه دید رمان «النهیات» سوم شخص است.

شخصیت پردازی

«شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل و آنچه میگوید و انجام میدهد، وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی به وسیله نویسنده برای معرفی به خواننده در حیطه داستان را شخصیت پردازی میگویند» (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۵۲)

در داستان‌های رئالیستی از شخصیت سوم شخص و یا اول شخص استفاده میشود چرا که نویسنده تلاش دارد بین شخصیت و واقعیت هماهنگی ایجاد کند و از سیالیت موجود در داستان‌های رمانتیک و یا ایده آلیستی دوری گزینند.

شخصیت پردازی در داستان مدیر مدرسه، اول شخص برای روایت دقیق اهداف، وقایع و حوادث داستان است. «گفتم مدیر بشوم. این بود که راه افتادم. رفتم و از اهلس پرسیدم، از یک کار چاق کن. دستم را توی دست کارگزینی گذاشت و عاقبت روزی رئیس فرهنگ مرا مدیر مدرسه کرد و بعد با ماشین خودش مرا به مدرسه رساند و در حضور معلمها و ناظم نطق خرابی در خصایل مدیر جدید که من باشم کرد و بعد هم مرا گذاشت و رفت. دیگر حسابی مدیر مدرسه شده بودم» (آل احمد، ۱۳۸۰: ۴)

در «مدیر مدرسه» شخصیت‌های داستان در یک مجموعه واقعی در کنار هم به نام مدرسه، اداره، خیابان، کوچه و شهر

زندگی میکنند. این واقع انگاری بدور از شخصیت پردازی در داستانهای تخیلی است.

مخاطب کمابیش با شخصیت معلم، مدیر، کارمند، دانش آموز، فراش و دیگران آشناست. لذا راوی داستان باید با خلق شرایط روحی و رفتاری خاص برای شخصیتها، وقایع پیرامونی و عملکرد ایشان را برای مخاطب ملموس سازد. آل احمد به هنگام توصیف اخلاقیات فراش جدید و رابطه او با معلمان، به ارزشهایی که در طبقه بندي اجتماعي پذیرفته شده اشاره دارد و هرکدام از این شخصیتها را باتوجه به اعتقاد و باوری که دارد روبروي هم قرار میدهد. معلمان مدعي و فراشان گستاخ. «صدای همه ی معلمها در آمده بود. نه به هیچ کدامشان سلام میکرد و نهبه دنبال خرده فرمایشهایشان میرفت. درست است که به من سلام می کرد، اما معلمها هم، لابد هر کدام در حدود من صاحب فضایل و عنوان و معلومات بودند که از یک فراش مدرسه توقع سلام داشته باشند. اما انگار نه انگار.». (آل احمد، ۱۳۸۹: ۷)

شیوه شخصیتپردازی آل احمد در این رمان به شخصیتپردازی آلبرکامو در نوع نگاه نزدیک است، اما آنچه جلال را متباین میکند، تشخیص بلا واسطه و کوتاه شخصیتهاست. درخصوص شخصیتپردازی جلال در «مدیر مدرسه» میگوید: «از فردیناند سلین در شخصیتسازی داستان مدیر مدرسه الهام گرفته ام.» (صفارزاده، ۱۳۷۶: ۱۹۳)

یکی از مواردی که آل احمد و منیف را به هم نزدیک می کند، روایت در نوع بیان شخصیتهاست. جلال، آمادگی توضیح وضعیتهای روحی شخصیتهای مردم را ندارد؛ این ساختار بیانی به شخصیتهای منیف نزدیک است؛ با این تفاوت که توصیفی که می دهد در آن بی حوصلگی عاصی یک روشن فکر شهری دیده می شود. این خصوصیت در زبان منیف دیده می شود.

در «مدیر مدرسه» جلال کار وصف افراد را در شروع قصه به اختتام می برد و از ویژگیهای فردی و مختصات ظاهری افراد، چیزی برای خاتمه قصه باقی نمی گذارد و اکثرا آنچه را واجب است در فصلهای شروع قصه می گوید. جلال در معرفی پیشین

شخصیت‌ها شرح به کار نمی‌برد؛ فقط انست که به داستان منوط است، شرح می‌دهد. کاتب در داستانش به توضیح برونی افراد (چهره، اندام، طرز لباس پوشیدن) و طرز سلوک ظاهری دقت خاصی داشته است، حتماً مگر اینکه برخی از حالات که در ایشان گفتگوی درونی شخصیت مدیر ارایه می‌شود؛ در باقی برش‌های قصه، به هیچ‌گونه وصف درونی افراد دست نمی‌یابیم.

شخصیت‌های «النهیات» منیف نیز این بارقه‌ها را به خواننده منتقل می‌کند.

«مدیر مدرسه» ویژگی‌های تیپ روشنفکران متعهدولی بی‌ارزو را دارد و از این نگاه می‌تواند موقعیت نسل آگاه و ناکام پس از کودتای 28 مرداد را به ما ابراز کند. باقی شخصیت‌های ثانوی داستان (مدیر مدرسه) آنقدر رئالیستی به نظر نمی‌آیند. ناظم عمده ترین فرد ثانوی بعد از (مدیر مدرسه) ظهور فعال‌تری در حرکت قصه دارد و بقیه افراد به ایجاز، اظهار کرده می‌شوند. استاد کلاس سه، چند هفته بعد از به روی کار رسیدن مدیر جدید بعلت فعالیت‌های سیاسی دربند و زندانی می‌شود؛ استاد کلاس چهار که هیکل مدیر کل را دارد، زیر ماشین یک آمریکایی می‌رود و به خاطر منافعش، مدیر را از ترتیب شکایت صرف‌نظر می‌کند. علاوه بر این، استاد کلاس پنچ جوانی غربزده و عاقل است و گشودن بسیاری از مشکلات را به عهده می‌گیرد. در برابر ناظم، خدمتکاران مدرسه با وجود اینکه از درجه یادگیری و اندازه‌خواندن و نوشتن، بهره مند نیستند، اما کلید حل پیچیده ترین مشکلات مدرسه را در دست دارند و در کنار مدیر و ناظم، کاربرد خیلی مهمی اجرا می‌کنند. علاوه بر این برعکس باقی نوشته‌ها که سعی در نشان دادن نارضایتی و کارکترهای زن‌ها داشته است، زن‌های این داستان کوتاه ظهور خیلی کم‌رنگی در مسير قصه دارند و در گوشه قرار می‌گیرند.

مدیر، در جایگاه راوی، شخصیت اصلی قصه است و «ما از ابتدای روایت، به تدریج این شخصیت را از طریق اعمال، گفتار و افکار و عقایدش می‌شناسیم. برای همین شخصیت مدیر زنده و طبیعی به نظر می‌رسد.» (بهارشمیم، 1343: 496) در واقع قصه، بسط کارکتر مدیر مدرسه است. به تمام موارد و

تمام حوادث و تمام آنسان ها که برمی‌گردیم، کارکتر (مدیر) محلشروع و خاتمه است، ازاین‌روی کارکتر (مدیر) قالبی می‌شود برای تمام مسأله‌ها.

از گفتگوی درونی مدیر با خود، مشخصات و مرادهایوی شکل می‌گیرد. او شخصیتی عاصی و کلافه است او که به ادامه راهی برای یافتن آسودگی است: «البته از معلمی هم اقم نشسته بود، ده سال (الف،ب) درس دادن و قیافه‌های بهت‌زده بچه‌های مردم برای مزخرفترین چرندی که می‌گویی. . . و استغنا با غین و استقرا با قاف و خراسانی و هندی و قدیم‌ترین شعر دری و صنعت ارسال می‌شود مثل رد العجز. . . و از این مزخرفات! دیدم دارم خر می‌شوم. . .» (آل احمد، 1389: 18)

«از در که وارد شدم، سیگار دستم بود و زورم آمد سلام کنم. همین‌طور دنگم گرفته بود قد باشم، . . . و سیگارم را توی زیر سیگاری براق روی میزش تکاندم، فقط خاکستر سیگار من زیادی بود، مثل تفی در صورت تازه تراشیده‌ای. . .» (همان: 11)

«مگر او آدم نبود، او هم لابد قرضی دارد، دردی دارد، غصه‌ای دلش را می‌خورد. مگر یک جوان بریانتین‌زده لنگر به سینه بسته نمی‌تواند تنها باشد؟ شاید اتوبوس دیر کرده باشد، شاید راه‌بندان بوده. . . به هر صورت در دل بخشیدمش. . .» (آل احمد، همان: 13)

همچنین آز ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری کاراکتر مدیر در این قصه، سازگاری در سلوک و اهدای نصیحت و پندی به مردم است که از صفات شخصی نگارنده و راهنما مآبی‌های وی در زندگی روزانه پدید می‌آید.

راوی به خوبی نتیجه‌ی عناصر اقتصادی و تبدل علل اجتماعی بر روحیه شخصیت‌های خود را توضیح می‌دهد. ناظم، بعد از روی آوردن به کار یاد دادن (خصوصی)، تبدل چشم‌گیری در اوضاع مادی‌اش اتفاق می‌افتد و و یک ادمخوشحال می‌شود: «دیگر دنیا به کار ناظم بود، درست به اندازه حقوق

دولتی‌اش، اضافه کار می‌گرفت، آن‌هم فقط از یک مشتری، هر روز صبح چشم‌هایش چنان برق می‌زند که گمان می‌کنم هنوز عکس همه تجمه‌ها وزر و زیورهای خانه آن یارو را می‌شد در آن دید. . . .» (همان: 101)

آنچه در شروع نگارنده به کاراکتر (ناظم) واجد ارزش است، عنایت فراوان به هویدا کردن ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی اوست. راوی (مدیر)، ویژگی‌های شخصیتی ناظم را این‌گونه توضیح می‌کند: «مرد عمل بود. کار را می‌برید و پیش می‌رفت. در زندگی و در هر کاری، هر قدمی که بر می‌داشت، برایش هدف بود. . . .» (همان: 115)

بی‌رحمی در سلوک، کارآمدی و قطعیت در تصمیم‌گیری با آشکار کردن هدف‌ها، یکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های رفتاری ناظم است که راوی روی آن‌ها تشخیص کرده است. با وجود این‌که کاتب این کاراکتر داستانی را تکامل نداده است، ولی ویژگی‌های اساسی یک کاراکتر نصف رئالیستی را به آن داده است.

شخصیت عساف به شخصیت مدیر مدرسه ی جلال آل احمد بسیار شباهت دارد؛ کاراکتر مدیر مدرسه نیز برخلاف میل باطنی اش، مدیریت مدرسه را جهت بهبود برعهده می‌گیرد؛ که البته با تعریض سیاسی در رسیدن به هدف ناکام می‌ماند.

ویژگی دیگر شخصیت‌های داستان‌های رئالیستی این است که هر شخصیت صرف نظر از خصوصیات فردی، نماینده طبقه یا گروه خاصی از جامعه است و از این جهت ارتباط تنگاتنگی با جامعه می‌یابد. در این دو داستان نیز شخصیت‌ها نماینده اشخاص معین و مشخص هستند. در رمان «النهائات»، شخصیت‌ها سادگی روستایی را در منش خود به خوبی نشان می‌دهند. در «النهائات» عساف، نماینده مردمان روستایی است که پاک دلی در رفتار و اندیشه از مشخصات کاری اوست، او همواره در حل مشکلات جامعه ی روستایی می‌کوشد و این از ویژگی شخصیت اوست.

رمان النهائات نیز همانند مدیر مدرسه ی جلال آل احمد، مجموعه ی شخصیت‌هایی را در خود دارد که مسایل واقعی از

جمله قحطی روستای الطیبه بر ان ها تاثیر می گذارد و این تاثیرات باعث می شود که خواننده، خود را همگام با ان ها تا هر کجا که شخصیت های رمان پیش می روند همسفر شود و برای مرگ عساف، قهرمان این رمان که جان خود را بر اثر توفان و در راه سیر کردن مردمان روستا از راه شکار از دست داد، احساس اندوه نماید و هدفی را به همراه دیگر مردمان روستا دنبال کند هدفی که در پایان منجر به تغییر اوضاع و بهبود ان ها می شود.

عبدالرحمن منیف نه تنها در این رمان بلکه در اغلب رمان های خود شخصیت هایی را خلق می کند، که چون انسان های واقعی وزنده جان دارند و تاثیر گذار و تاثیر پذیرند و خواننده را با روحيات، ارزوها و طرز تفکر ان ها به خوبی آشنا می سازد.

اغلب این شخصیت ها ستم کشیده اند و به خاطر تحمل رنج های زندگی به ناامیدی و اندوه دچار شده اند. این شخصیت ها را عبدالرحمن منیف از جهان واقعی کشورهای عربی و مردمان ان الهام گرفته است، شخصیت هایی که جستجو برای آینده ی بهتر، ان ها را تا مرز فرسودگی پیش برده است.

این نویسنده در رمان النهایات بخش بزرگی را به وصف شخصیات، رفتار و حالات ان ها اختصاص داده است. تا جایی که مردمان روستای طیبه را به گونه ای به تصویر می کشد، که به ندرت سوال بی جوابی را در مورد ان ها برای خواننده بر جای می گذارد و حتی دیوانگان و حالات ان ها را در این روستا بیان می کند.

عبدالرحمن منیف داستان خود را با عساف، قهرمان رمان آغاز می کند و به پایان می رساند. این شخصیت مراحل رشد و تکامل خود را در مسیر داستان، از مرز سادگی و دیوانگی تا مرز تکامل و تقدیس طی می کند "همه مصیبت ها زیر سر عساف دیوانه است". (منیف، 2007، 31). " عساف، پدر فقیران... وی که ساعتی از شب را نیز برای زندگی بخشیدن به مردمان روستا نیاسود... وی که همگان را دوست می دارد، و جان خود را نثار می کند تا دیگران زنده بمانند... او به خاطر مردم

روستای طیبه جان خود را از دست داد ... او شهید است".
(منیف، 2007، ص205، 106).

قحطی و فقر در این رمان عاملیست که حوادث رمان را خلق می کند و تاثیر آن و شخصیت ها و تلاش برای رفع این معضل، ماجراهای این رمان را شکل می دهد، فقری که نویسنده ی رمان با آن بیگانه نیست و تازیان هایش را بر پیکر جهان عرب به خوبی احساس کرده است.

فقدان شخصیت زن در این رمان نمادی از فقدان تاثیرگذاری و حضور زن در جامعه ی عرب است. در اغلب رمان های وی زن حضوری کمرنگی دارد، و این یکی دیگر از مواردیست که واقعیت جامعه ی عرب را منعکس می کند.

در داستان «النهائات» و «مدیر مدرسه» جلال آل احمد با توجه به شخصیتها از ویژگیهای رئالیستی درتوصیف، استفاده می کنند. نثر هر دو نویسنده کاملاً شفاف، است و با خصوصیات شخصیتها تناسب زیادی دارد. توصیفهای دقیق و تشریح جزئیات در خدمت شخصیت پردازی، به کار گرفته می شود. با توجه به این که شخصیتهای اصلی هر دو داستان به اقشار متوسط تعلق دارند، زبان محاوره ای و متناسب با طبقه ی اجتماعی آنان، واقعیت بخشی و عینی گرایی داستانها را شدت می بخشد و بر میزان باورپذیری خواننده می افزاید و تنها از تشبیهاتی استفاده می کنند که با محیط داستان تناسب دارد و این انتخاب آگاهانه از زبان در بیان شخصیتها، در کنار توصیفات، یکی از مشابهتهای دو داستان است.

منذ كان صغيراً شغلته قضية الصيد . . . لم يعد يكتفي بما يفعل الصغار. كان يقلد الكبار و يذهب حيث يذهبون . . . كان يقضي وقته في البساتين . بدأ التدخين في سن مبكرة .
(منیف، ۲۰۰۷ : ۲۵)

از بچگی شیفته ی شکار شد. . . دیگر به آنچه بچه ها می کردند، بسنده نمی کرد. از رو دست بزرگترها نگاه می

کرد. هر جا می رفتند، می رفت . . . بیشتر روزگارش را در باغ و بر می گذرانند. زود سیگاری شد. (منیف، ۱۳۹۱: ۲۹)

عساف، شخصیت اصلی داستان با طبیعت خو گرفته و یار دیر آشنای آن است اما: « صحرا به خود می پیچد و گویی می خواهد منفجر شود و تاب تحمل حضور عنصری بیگانه را در خود ندارد، حتی با وجود یار مهربانش عساف که نسال. » (دراج، 2004م: 223)

به طور کلی منیف برای بیان سرنوشت اشخاص، در نهایت سادگی به انتهای غیر منتظره می رسد که این نیز به پایان حیرت انگیز داستان مدیرمدرسه مشابته دارد.

و نکته آخر این است که در هر دو داستان برای تحلیل دقیق و نشان دادن تضادها و بی عدالتیها، در کنار شخصیت‌های دردمند و عادی، با شخصیت‌هایی از طبقات مرفه روبرو می‌شویم. در رمان «النهايات»، پس از وقوع قحطی و خشکسالی، شکار بخشی بنیادین از زندگی مردم روستا می‌شود، نه یک سرگرمی؛ اما شهریان مرفه‌ی که به روستا آمده‌اند، صرفاً برای سرگرمی به شکار می‌پردازند و از درد و رنج روستانشینانی که بر اثر خشکسالی، امیدی به کشت مجدد زمین زراعتی خود ندارند، غافل می‌شوند. رعایت این اصل در داستان رئالیستی، کمک شایانی به خواننده در درک واقعیت‌های موجود می‌کند.

زمان و مکان

اهمیت دو عنصر زمان و مکان در ایجاد فضا و حال و هوای داستان بسیار اهمیت دارد. زمان و مکان همیشه در داستان حضور دارند و دو عنصر به هم تنیده‌اند که پایه‌های داستان را تشکیل می‌دهند، اما این حضور و اهمیت آن در هر داستان می‌تواند به گونه‌ای متفاوت باشد. مکان می‌تواند در داستان، یک پس زمینه صرف باشد که حوادث در آن اتفاق می‌افتند و شخصیت‌ها در برابر آن حرکت می‌کنند. اینجا مکان تنها ظرف و بستر وقوع حوادث می‌شود، یا اینکه حضوری پررنگ در داستان داشته باشد که حوادث داستان به آن مشروط است

. همچنین زمان با رویکرد داستان ارتباط مستقیم دارد. اغلب از زمان حال و یا گذشته برای نگارش داستانهای رئالیستی استفاده میشود. (میرصادقی، ۱۳۸۶: 65)

زمان و مکان به گسترش ساختمان داستان‌های واقع‌گرا کمک میکند. گاهی اشیا و مکان‌ها در برخی از داستان‌ها، آن‌چنان اهمیتی دارد که هر کدام به صورت یک شخصیت داستانی درمی‌آید. (جانسون، ۱۳۷۹: ۹۳) در داستان مدیر مدرسه زمان دقیق مشخص نیست. اما باتوجه به زمان نگارش داستان و مضمون آن میتوان گفت که زمان مورد نظر نویسنده دهه سی است. مکان مدرسه‌است، کاراکتری که ابعادی برای رشد و تربیت و آموزش است.

به واقع زمان و مکان در مدیر مدرسه تماما با ویژگی مکان در رویکرد رئالیسم انتقادی تطابق دارد. داستان در یک یا دو مکان محدود واقع نشده است. بلکه مدرسه، کلانتری، خیابان، انجمن، دادگاه، بیمارستان حضور پررنگ دارد گرچه نقطه ثقل داستان در مدرسه قرار دارد. اما در توصیف مکان داستان، آل احمد اینگونه آورده است: «مدرسه دو طبقه بود و نوساز بود و در دامنه‌ی کوه تنها افتاده بود و آفتاب رو بود. یک فرهنگ دوست‌خر پول، عمارتش را وسط زمین خودش ساخته بود و بیست و پنج ساله در اختیار فرهنگ گذاشته بود که مدرسه اش کنند و رفت و آمد بشود و جاده‌ها کوبیده بشود و این قدر ازین بشودها بشود، تا دل ننه باباها بسوزد و برای اینکه راه بچه‌هاشان را کوتاه بکنند، بیایند همان اطراف مدرسه را بخرند و خانه بسازند و زمین یارو از متری یک عباسی بشود صد تومان. یارو اسمش را هم روی دیوار مدرسه کاشی کاری کرده بود.» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۱۴) این توصیف از مکان مدرسه ارتباط مستقیم با باورهای مردم، نظام شاهی حاکم بر آن و حرکت جامعه ایران به سمت پیشرفت را نشان میدهد، مدرسه زمینی است که هویت دارد و این هویت مداری در این محیط به عنوان محل رشد و نمو روح و پرورش انسان‌ها به مکان داستان «النهائیات»، که زمین کشاورزی است در داشتن هویت بخشی شباهت دارد. در رمان «النهائیات» بین زمین و انسان‌ها عقد اخوتی بسته می‌شود

و رابطہ اي نسبي ايجاد مي گورد و زمين قسمت عمده اي
از هويت و زندگي افراد مي گورد:

هويت اقتصادي طيبه نيز به همين زمين و باران وابسته است:

«و الطيبة التي تعتمد علي المطر و الزراعة و علي ذلك
الشريط الضيق من الأرض الذي ترويه العين تحس في أعماقها
خوفا دائما أن تأتي سنوات المحل» (منيف، ۲۰۰۷: ۱۲)

«طيبة پشتگرم به باران و کشت که دلش به آن زمين باريک
خوش است که از چشمه آب مي خورد، همیشه از ته دل مي
ترسد مبادا قحطي برسد.» (منيف، ۱۳۹۱: ۱۵)

الطيبة بداية الصحراء. من ناحية الشرق البساتين والنبع
والسوق بعد ذلك، وعند الأفق تبدأ سلسلة الجبال . . .
في المواسم الجيدة تخضر الطيبة وتعبق من كل
جهاتها، وتمتلئ بالورد والنباتات العجيبة الألوان
والأشكال في بداية الربيع . . . أما إذا جاء القحط . . .
تصبح الطيبة كالحة قبيحة . . . وفي هذه السنين لا بد أن
يموت عدد كبير من الناس . (منيف، ۲۰۰۷: ۱۴-۲۰) طيبه
آغاز بيابان است . در شرق باغهاو چشمه و بازار. پشتش
در افق رشته کوه آغاز مي شود. . . در سالهاي سرشاري
طيبه سبز مي شود. از هر کران بوي خوش مي آيد. سر بهار
پر مي شود از گياهان رنگارنگ و شگفت آور. . . ولي
قحطي که مي آمد. . . طيبه ترشرو و زشت مي شود. . . در
اين سالها، ناگزير خيليها مي ميرند. ! (منيف، ۱۳۹۱: ۱۶-
۲۳)

و الطيبة التي تحب الفكاهة والسخرية، مثل غيرها من
القرى، في أوقات الراحة والفرح، تتغير كثيرا أيام الأحزان،
و تتغير أكثر أيام تشح الأمطار و تأتي سنوات المحل تصبح
بلدة أقرب إلي السواد، تغطيها الظلمة عند الغروب
و تمتد فوقها موجة من الصمت و الأحزان و تبدو لياليها
طويلة ساكنة . (منيف، ۲۰۰۷: ۳۰)

طیبه که مانند دیگر روستاها به هنگام آسایش و شادی، شیفته شوخی و دست انداختن است در روزگار اندوه از این رو به آن رو می شود. در روزگار کم بارانی و قحطی کهدیگر هیچ .به سیاهی می زند. غروبها طیبه تاریک تاریک می شود. پرده ای از سکوت و اندوه بر فرازش کشیده می شود. شب دراز می شود. (منیف، ۱۳۹۱: ۳۳)

و اینچنین مکان در آثار رئالیستی به خصوص آنانی که اقلیم روستا را توصیف می کنند در تشخیص افراد و هویت آنان نقش بسزایی دارد و این هویت تا حدود زیادی برخاسته از همین مکان اجتماعی شخصیت‌های داستان است.

در «مدیر مدرسه» نویسنده، «محیط مدرسه را به عنوان یک فضای زنده و پرحرکت اجتماعی معرفی می‌کند. در آینه پهناور مدرسه آل احمد، بیشتر از ننگ‌ها و رسوایی‌ها و ناملايمات و مصایب اجتماعی، بازتابی می‌توان دید. نویسنده به خوبی نشان می‌دهد که مدرسه یک کتابخانه ساکت و آرام و در بسته نیست و هرگز نمی‌تواند از تأثیر تلاطمات و تشنجات محیطی مصون بماند و سرّ موفقیت او در همین است. «(پرهام، 1337: 780)

دیدگاه راوی/مدیر، یکی از عنصرهایمنتخب مدرسه تازه ساز، تابلوی آن است: «تابلوی مدرسه هم حسابی بزرگ و خوانا، از صد متری داد می‌زد که توانا بود هرکه. . . هرچه دلتان بخواهد! یا شیر و خورشیدش که آن بالا سه پا ایستاده بود و زورکی تعادل خودش را حفظ می‌کرد و خورشید خانم روی کولش با ابروهای پوسته و قمچیلی که به دست داشت و سه تا تیر پرتاب، اطراف مدرسه بیابان بود، درندشت، و بی‌آب و آبادانی و آن ته رو به شمال، ردیف کاج‌های درهم فرو رفته‌ای که از سر دیوار گلی یک باغ پیدا بود. روی آسمان لکه دراز و تیره بود. . . «(آل احمد، همان: 12)

در وصف مکان در (مدرسه)، راوی هم ازسرزنش تلخی استفاده کرده است: (درست مثل اتاقی در بسته که بخاری‌اش را دیروز خاموش کرده باشند. . . ستون‌ها که چه کلفت بود و سنین و بار فرهنگ را عجب خوش به دوش کشیده بود.) (همان: 22)

وصف عنصرهای متفاوت مکان، نه فقط خط های و ویژگی های آن را توصیف می کند بلکه داخل کاراکترها را در تماس بامکان آشکار می سازد؛ در اعم توصیف های مکانی راوی روحیه و داخل کاراکترها را نیز منعکس می کند. مدیر از همه اتاق های مدرسه تنها یکی را تعیین می کند و می پسندد و آن به علت ویژگی های ویژه این اتاق که با روحیه و سرشتخوهای آقای مدیر، سازگاری دارد: «بهرتر از این نمی شد، بی سر و صدا، آفتابرو، دور افتاده، در را که می بستی صدای قرآن هم نمی آمد، چه رسد به جنجال های بچه ها توی حیاط. معلم ها هم اگر کاری داشته باشند، خسته تر از آنند که از این همه پله بیایند بالا» (همان: 24)

«به مستراح سر کشیدیم. از در که رفتیم تو، دو تا پله می رفت پایین و بعد یک راهرو تا دیوار روبه رو از دست چپ پنج تا مستراح همه بی در و سقف و تیغ های میان هر دو تای آنها، تا ته چاهکها پیدا بود و چنان گشاد که گاو هم تویش می رفت. اطراف دهنه هرکدام از چاهکها آب راه افتاده بود و علامات ترس بچه ها از افتادن در چنین سیاه چاله هایی در گوشه و کنار بود. . . .» (همان)

اما در توصیف زمانی، (مدیر مدرسه) داستان بلندی پیرامون مدیری از مردم مهزوم بعد از کودتای (1332 ش) است که پناهی آسوده می جوید و نمی یابد. در شروع هرفصل، زمن وقایع داستانی را توضیح می کند: (قبل از این که زنگ آخر را بزنند و مدرسه تعطیل شود آمدم بیرون برای روز اول خیلی زیاد بود) در فصل سه نیز می گوید: (فردا اول صبح رفتم مدرسه بچه ها با صف هاشان به طرف کلاس ها می رفتند و ناظم چوب به دست. . .) آنچه سبب تفکر است این که نگارنده برای کل فصل و کل حادثه، زمن خیلی کوتاهی انتخاب می کند و در انتهای کل فصل، حوادثی که به آن شروع کرده را به خاتمه می رساند. در فصل چهار راوی، زمن حوادث را با ریزبینی معهود توصیف میکند: «روز سوم باز اول وقت مدرسه بودم. . . .» (نیز در فصل پنجوی می گوید: «در همان هفته اول به کارها وارد شدم. . .» (رک. یاحقی، 1387: 44)

تسلسل زمانی قصه به همین وجه استمرار می‌یابد؛ در فصل شش، راوی زمن وقایع را اینگونه توصیف می‌کند: ((اواخر هفته دوم فراش جدید آمد. . .)) در فصل هفت راوی برای توصیف قسمت زمانی عنصر سمبولیک به کار می‌برد: ((بارندگی که شروع شد. . .)) به همان وضعیت راوی زمن حوادث قصه خود را تا خاتمه فصل های قصه توضیح می دهد. در فصل شانزده زمن حوادث داستان اینگونه توصیف می کند: ((دو روز قبل از عید کارنامه‌ها حاضر بود و منتظر امضای مدیر)) و در فصل هفده، راوی توضیح مختصری به زمن وقایع دارد: ((اواخر تعطیلات نوروز. . .)) ولی در فصل هیجده هنگامی که وقایع قصه به بالاترین نقطه خود می‌رسد زمان حوادث پایانی رمان به این وضعیت توصیف می‌کند: «اول اردیبهشت جلالی کوس رسوایی سر دیوار مدرسه. . .» (همان: 40-42)

این دسته عنصرها و تعریفات زمانی که در سراسر قصه وجود دارد زمن رئالیستی (مدیر مدرسه) را تعیین می‌کنند. تبدل زمانی نیز با انجام بردن حوادث و تبدل اشخاص حاصل می شود. همچنین اثر گذاری زمان در شکلگیری منش فکر و عمل کاراکترها نشان داده می‌شود. در (مدیر مدرسه) فرم زمان به باریک بینی افتتاح و خاتمه قصه را رسم می‌کند شاید عامل زمان با اهمیت ترین عامل حاکم بر این قصه است.

اگرچند باوضوح به زمان یا دورانی که نگارنده آن را موضوع داستان‌نویسی خود نهاده است مشخص نمی‌شود اما نویسنده این قصه را نتیجه اندیشه‌های خصوصی و برداشتهای تند عاطفی از محدوده یخیلی کوچک ولی خیلی مؤثر تربیت و مدرسه و با بیان مستقیم به احوال کلی دوره می‌داند. (آل احمد، همان: 28)

کودتای 28 مرداد برای جلال ارزش ایجاد افکار آزادی را در پی داشت. در کل جلال با منعکس کردن مسائل و امور و مشکلات یک مکان کوچک فرهنگی (مدرسه) بحران‌های اجتماعی دوران خود را که یکی از بحران‌خیزترین دوران‌های تاریخ کنونی ایران محسوب می شود منعکس کرده است، به همین جهت که مدرسه نمی‌تواند یک زاویه پاک و روشن از حوض بدبو و کثیف گرفته‌ای باشد و به همین سبب که مشکلات مدرسه از مشکلات عظیم‌تر و ریشه‌دارتری متولد می‌شود. . .» (همان: 47)

به طور کلی زمان در هر دو رمان رو به جلوست و به آینده نظر دارد.

درون مایه

درونمایه هر دو داستان از نوع رئالیسم انتقادی است. درون مایه، فکر اصلی و مسلط بر هر اثری است. «رشته یا خطی که در طول اثر کشیده میشود و وضعیت و موفقیت‌های داستان را به هم پیوند میدهد، درون مایه گویند. « به عبارت دیگر درونمایه را «فکر و اندیشه‌ی حاکم بر اثر که نویسنده در داستان اعمال میکند، تعریف کرده اند. « به همین جهت است که میگویند درونمایه هر اثری جهت فکری و چگونگی نگرش و ادراک نویسنده را نشان می‌دهد. (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۱۷۳)

هر داستانی موضوع خاصی دارد که کل داستان در پیرامون آن گسترش می‌یابد. «موضوع شامل پدیده‌ها و حادثه‌هایی است که داستان را می‌آفریند و درونمایه را تصویر می‌کند. « (میرصادقی، همان: ۲۱۷)

« جلال آل احمد از نویسندگانی است که واقعیت اجتماعی مرحله جدیدی از تاریخ معاصر ایران را زمینه داستان‌هایش قرار می‌دهد. شاید بتوان جلال بعد از هدایت و علوی را یکی از معدود نویسندگانی دانست که آثار آگاهی اجتماعی در داستان‌های او پدیدار می‌شود، اما این آگاهی از محدوده «رئالیسم» فراتر نمی‌رود. «پرداختن به مسایل اجتماعی برای جلال، عموماً با فقرنگاری است و حاکی از نگاه دلسوزانه نویسنده به آدم‌های فقیر جامعه است. «

در باقی مانده‌های او اصالتی وجود دارد با آن گوناگونی که از دیدگاه تیپ‌ها هست و با آن پهنه نظر در توجه کردن به مضمون‌های نجیب و واقعی. راستگویی و یکدلی جلال الاحمد در ترتیب معمولی و راحت آگاهی او در نوشته‌هایش رؤیت می‌شود. این موضوع اکثراً از همه در رمان کوتاه یا طبق بیان برخی از ناقدان داستان بزرگ او (مدیر مدرسه) دیده می‌شود. در این داستان عنایت نگارنده به حقیقت اجتماعی مورد نظر و توجه می‌شود و از حقیقت شغلی او که ده سال با معلمی سروکار داشت آلهام می‌گیرد. در حقیقت آل احمد، تجربه‌های زندگی خود را

موضوع داستان بزرگش معین کرده و به توصیف از مشکلات و اوضاع فرهنگ آموزش و پرورش آن زمان توجه داشته است. آنچه راوی/نگارنده در این داستان حفظ می‌کند، مجموعه‌ای از حوادث و وقایع گذشته با افتاده نیست. در «مدیر مدرسه» نداری، تباهی اداری، رشوه‌خواری و تباهی اخلاقی همچون مایه‌های اصلی و مانند نمایشی از تباهی اجتماعی با لسان گفتاری توضیح می‌شوند. این روال بیانی است که حالت واقعی و اجتماعی به داستان ال احمد می‌بخشد. تباهی اداری وضعیت فرهنگ و آموزش آن زمان، حقیقت تلخی است که فکر و مضمون اصلی (مدیر مدرسه) را می‌سازد و جلال را می‌سازد. (ر.ک. سیدحسینی، 1385: 301)

یکی از منتقدان درباره «مدیر مدرسه» می‌نویسد: «در این داستان یا سرگذشت، نکته‌های شوم و تنبیه‌آور درباره فرهنگ ایران نهفته است که متأسفانه باید گفت گوشه‌ای از حقیقت است.» (جمالزاده، همان: 168)

موضوع اصلی داستان «النهائات» نیز پیرامون زندگی روستانشینانی است که بر اثر قحطی و خشکسالی، دیگر امیدی به برداشت محصول از زمین زراعتی خود نداشته و مجبور می‌شوند برای رهایی از گرسنگی و قحطی به شکار روی آورند. منیف با نگاه رئالیستی خود سعی در بهبود اوضاع دارد، مهمترین درون مایه داستان، توجه به طبقات فرودست جامعه است.

با توجه به اندیشه منیف در رمان «النهائات»، همین ویژگی‌ها قابل تعمیم به وی نیز می‌باشد. منیف اطلاعات کافی و آگاهی‌های لازم را از مردم جامعه، اوضاع اقلیمی و خلق و خوی آنها دارد، بنابراین زبان رئالیستی او باور پذیر است. معنای فقر را به مخاطب منتقل می‌کند و مخاطب درد می‌کشد:

و حين يجي ء القحط لا يترك بيتا دون أن يدخله و لا يترك إنسانا الا و يخلف في قلبه أو في جسده أثرا. و إذ كان المسنون قد تعودا منذ فترة طويلة لفرط ما مر بهم من أيام قاسية علي سنوات المحل و عضه الجوع و كانت المخاوف تملأ

قلوبهم حين يفكرون فيها . . . لأن الكميات القليلة من الحبوب التي توضع جانباً، بإصرار قوي أول الأمر لتكون زادا في أيام الجوع لا تلبث أن تتسرب أو تختفي . . . (منيف، ۲۰۰۷: ۵)

قحطي که می آید به تک تک خانه‌ها سر می کشد و در دل و پیکر هر آدمی یادگاری می نهد. سالخورده‌ها بس که از دیرباز به روزهای سخت برخورده اند به سالهای خشک سترون و گزش گرسنگی خوگرفته اند. با این همه، چون به اینها می اندیشند هراس دل شان را پر می کند. آذوقه کمی که با پشتکار فراوان اندوخته می شود تا توشه ی روزهای گرسنگی باشد زود ته می کشد و ناپدید می شود. . . (منیف، ۱۳۹۱: ۷)

تقابل شهر و روستا و نکوهش تضاد طبقاتی از دیگر مضامین مطرح شده در هر دو داستان است که با گرایش‌های دو نویسنده در رئالیست انتقادی مطابقت تام دارد. بیان تضاد طبقاتی در توصیف خانه‌های عادلّه - مالک زمین - که در شهر زندگی می کند و محیط سخت و خشن روستایی با سبجان به خوبی آشکار است . شیوه زندگی شخصیت‌های داستان، مؤثر در فضا سازی، صحنه آرایی و شخصیت پردازی رئالیستی است. در رمان «النهیات» اشاره‌های مستقیم به نوع فاصله‌های طبقاتی دارد.

«و أبناء الطيبة الذين أحسوا بغريزتهم أن كل شيء قد تغير في البلدة و أن الأيام التي يعيشها أهلها من القسوة إلى درجة لم يكونوا يتصورونها و رأوا التغيرات العميقة التي دخلت في كل شيء ء يلمحونه .» (منيف، ۲۰۰۷: ۴۹-۵۰)

بچه‌های طیبه که از شهر دور آمده اند با وجود خود دریافتند هیچ چیز در آبادی سر جای خودش نیست و مردم چنان روزگار سختی را می‌گذرانند که در پندارشان هم نمی‌گنجید. می‌دیدند هرچه جلو چشم شان می‌آید از این رو به آن رو شده. (منیف، ۱۳۹۱: ۵۴-۵۵)

اعتراض به حکومت یکی دیگر از علائم اعتراضی در نگاه منیف است:

«لایدرون أیکذبون أبناءهم أو أولئک الرجال الرابضین هناک فی الأبنیة الکبیرة المغلقة؟ كانوا یقولون لأنفسهم: لقد قیل لنا مثل هذا الکلام مرات کثیرة، تنقضي السنوات، سنة وراة سنة و لا شیء یتغیر» (منیف، ۲۰۰۷: ۴۴)

نمی دانند بچه هایشان را دروغ گو بخوانند یا آنها را که در کاخ های دربسته لمیده اند؟ با خود می گفتند: این حرفها را بارها به ما زده اند. سالهاست که می گذرد و آب از آب تکان نمی خورد. «(منیف، ۱۳۹۱: ۴۹)

منیف یکی از فرهیختگان و رمان نویسان عرب بود و از کسانی بود که بر تاریکی ها فایق آمدند و علیه تلاش هایی که برای گمراه کردن فکر عربی، لکه دار کردن میراث آن، از بین بردن شخصیت آن و نهایتاً سوق دادن مردم به شکست و تسلیم صورت می گرفت، با سختی و به شدت مبارزه کردند. (جرار، ۲۰۰۵: ۱۱۴-۱۱۵)

در داستان (مدیر مدرسه) راوی به دو کاراکتر می پردازد. یکی زن که مادر یکی از محصلان مدرسه است که هر هفت روز به عذر سرکشی به حالت درس فرزندش به مدرسه می آید و در خاتمه دستیار انجمن خانه و مدرسه می شود. اما کاراکتر دوم، آموزگار جوانی است که مدیریت فرهنگ او را ارسال کرده برای اینکه در مدرسه (رجاله ها)! توظیف شود، ولی مدیر مدرسه از وی به خوبی پذیرفتاری نمی کند و باطنز تلخی او را از توظیف صرف نظر می کند. از بقیه کاراکترها که تأثیر کم رنگتری در سیرت قصه دارند، دانش آموزان مدرسه اند که از نظر راوی/مدیر مانند کودکان نشان می دهد.

نتیجه گیری

به اعتقاد رمان نویسان رئالیست، هنر عبارت است از بازتابانیدن واقعیت های تلخی مانند فقر و محرومیت بدون تلاش برای خوشایند جلوه دادن آن واقعیت ها. رمان «النهايات» اثر عبدالرحمن منیف و «مدیر مدرسه» جلال آل

احمد، از نمونه‌های ادبیات داستانی رئالیستی هستند، که با نگرش رئالیستی شخصیت پردازی شده اند. به طور کلی، هر دو رمان‌بنا نگاه رئالیستی در جایگاه نویسندگان منتقد قرار می‌گیرند. این دو اثر در ظاهر به لحاظ ساختار و روایت قصه متفاوت دیده می‌شوند اما تحلیل دو فضای متفاوت درحوزه ی مکان داستان، قرابت معنایی بسیار همسویی را در قیاس هم به وجود آورده است. این دو اثر هیچ‌گاه باهم تطبیق نشده اند و به دلیل بار معنایی موفق هر دو رمان، بسیار لازم است، که با نگاه ویژه ای به آن‌ها در جایگاه تطبیق توجه شود.

تطبیق رئالیستی هر دو شاعر محدود به شخصیت، زمان و مکان و درون مایه شده است که به آن می‌پردازیم:

- شخصیت پردازی، در هر دو داستان دقیق و با هدف نقد اجتماعی طراحی شده است. هر دو نویسنده توصیف موجز و مستقیم به شخصیت دارند. شخصیت‌ها در آغاز داستان معرفی می‌شود. شخصیت اصلی قصه نقطه ی آغاز و پایان در هر دو داستان است. ملایمت و آرامش در شخصیت اصلی هر دو داستان دیده می‌شود. عساف در رمان «النهائات» و مدیر در رمان «مدیر مدرسه»، هر دو کاری را برخلاف میل باطنی آغاز کرده اند و هر دو سعی در رسیدن جامعه به هدف انسانی خویش را دارند. شخصیت در هر دو داستان پایان غیرمنتظره ای دارد.
- اصلی ترین مکان مورد نظر در رمان «مدیر مدرسه»، مدرسه ای است هویت ساز، و این مکان در داستان «النهائات»، زمینی است هویت ساز. هر دو در راستای پرورش مورد توجه قرار می‌گیرند، و هر دو داستان در محوریت انتخاب آگاهانه ی مکان داستان موفق عمل کرده اند و در اهمیت دو عنصر و حال و هوای به وجود آورده در روایت داستان، شباهت دارند. زمان در هر دو داستان رو به جلوست و به آینده نظر دارد.
- درون مایه در هر دو داستان انتقادی است و به جامعه ی با تضاد طبقاتی که عناصر اصلی درست کنار هم قرار نگرفته اشاره دارد.
- تفاوت در زاویه ی دید، وجود دارد، اول شخص انتخاب زبان راوی رمان «مدیر مدرسه» و سوم شخص انتخاب راوی «النهائات» است.

منابع و مأخذ

1. احمدی، هادی . (۱۳۸۷) . ترجمه و نقد رمان آنگاه که پل را ترک کردیم . پایاننامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران پردیس قم .
2. آل احمد، جلال (۱۳۸۹) . مدیر مدرسه . چ ۱۲ . تهران : فردوس
3. انوشیروانی، علی رضا . (1392) «مطالعات بین رشته ای ادبیات تطبیقی . « ادبیات تطبیقی : فرهنگستان زبان و ادب فارسی . ۱/۴ (بهار و تابستان پیاپی ۷) : ۳-۹ .
4. بهار، شمیم . (1343) «مدیر مدرسه و نون و القلم جلال آل احمد، اندیشه و هنر، دوره 5، شماره 4 .
5. پرهام، سیروس . (1337) ، «نقدی بر مدیر مدرسه»، صدف، شماره 9 .
6. جانسون، یان (۱۳۷۹) . «زمان، مکان، خاطره و زندگی یک قوم در صدسال تنهایی .» ترجمه پیمان‌هاشمی نسب . فصلنامه گلستانه . ش ۲۱
7. جرار، ماهر (۲۰۰۵) ، عبدالرحمن منیف سیره و ذکریات، بیروت :المركز الثقافي العربي.
8. جمال‌الدین، محمد سعید (۱۳۸۹) ادبیات تطبیقی (پژوهشی تطبیقی در ادبیات عربی و فارسی) ترجمه سعید حسام پور و حسین کیانی، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
9. جمال زاده، محمدعلی؛ (۱۳۳۷) ، "نقد و بررسی مدیر مدرسه"، تهران، راهنمای کتاب، شماره دوم .
10. حدیدی، جواد، 1357، ادبیات تطبیقی، پیدایش و گسترش آن، نشریه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره 31، 685-709 .
11. دراج، فیصل . (۲۰۰۴) . الروایه و تأویل التاريخ (نظریه الروایه و الروایه العربیه) . المغرب: المركز الثقافي العربي و الدار البيضاء . الطبعة الأولى .
12. دستغیب، عبد العلی (1371) . نقد آثار جلال آل احمد . نشر ژرف .
13. الزغول، محمد احمد (۱۳۸۳) ، «فغان شرق در صحرای سکوت»، ترجمه بسام علی رباعه، نشریه کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۸۰-۸۱، ص ۱۱۷-۱۱۰ .

14. السامرايي، ماجد و جهاد فضل (١٩٧٦)، «مصاحبه با عبدالرحمن منيف»، فصلنامه الفكر العربي، شماره 15.
15. سيد حسيني، رضا. (1385)، مکتبهای ادبی. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
16. صفارزاده، طاهره. (1376) نقدي بر آثار آل احمد در نبرد يافتن معيارها. مرغ حق.
17. محمدي، ابراهيم. (١٣٨٩) «مباني نظري ادبيات تطبيقي . « فصلنامه ادبيات تطبيقي . پياي ٦
18. منيف، عبدالرحمن (١٣٩١)، «النهايات»، ترجمه يدالله ملايري، تهران : انتشارات مرواريد.
19. منيف، عبدالرحمن (٢٠٠٧)، النهايات، بيروت :الموسسه العربيه للدراسات و النشر، ط. ١٢.
20. ميرصادقي، جمال ؛ (١٣٨٦)، "عناصر داستان " تهران : نشر سخن
21. ياحقي، رمضان، 1387، جلال آل احمد نويسنده ي پر شور، نويسنده اي مبارز، دانشگاه اراك، شماره 15.
22. Becker, G. J. (Ed.) (1963). Documents of Modern Literary Realism.
23. Jakobson, R. (1987). "On Realism in Art" in K. Pomorska & S. Rudy

أ.م.د عبدعلي كاظم الفتلاوي
جامعة كربلاء، كلية العلوم السياحية

الخلاصة

يتكون البحث من مدخل في الادب المقارن ونشأته وتطوره، نبذة عن الواقعية وتعريفها ونشأة هذه المدرسة ، نبذة عن الروائي الإيراني الفارسي جلال آل احمد ونتاجاته الأدبية، نبذة عن الروائي العربي السعودي عبدالرحمن منيف ونتاجاته الأدبية ، تعريف رواية " مدير مدرسه " وكذلك " النهايات" ، وفي الجزء الأخير والمهم من البحث دراسة نقدية عن الواقعية في عناصر الروايتين أعلاه وفي نهاية البحث توصل الباحث الى جملة من النتائج.